

کتمانِ حقیقتی که دیگر کتمان‌پذیر نیست!

ارژنگ بامشاد

بیانیه‌ی پایانی دومین کنگره «جبهه مشارکت ایران اسلامی» در روز سه‌شنبه ۲۲ آبان ۸۰ منتشر شد و متن کامل آن را روزنامه‌ی «نوروز» در شماره روز چهارشنبه ۲۳ آبان انتشار داد. این بیانیه پس از تصویب در کنگره‌ی این جبهه که در ۱۱ تا ۱۳ مهرماه برگزار شده بود، برای اصلاح و انتشار در اختیار شورای مرکزی جبهه قرار گرفته بود که پس از وارد کردن اصلاحات، آن را منتشر نماید.

تمامی تلاش بیانیه‌ی مذکور بر این پایه استوار است که حقانیت اصلاحات و اصلاح‌پذیر بودن نظام جمهوری اسلامی را به اثبات برساند. آن هم در شرایطی که اصلاح‌طلبان از دوم خرداد ۷۶ تا کنون نتوانسته‌اند حتی اندکی از قدرت بی‌مه‌ار دستگاه ولایت بکاهند و هنوز هم تمامی بحث‌های روزهای اخیرشان بر سر کاندیداهای رد صلاحیت شده‌ی استان گلستان است که شورای نگهبان با قدرت آن را انجام داده است. رد صلاحیتی که محمدیزدی عضو فقهای شورای نگهبان در خطبه‌های نماز جمعه ۲۵ آبان، از آن قاطعانه دفاع کرد و اصلاح‌طلبان را نیز به دادگاه حواله داد.

اما اگر از واقعیت‌های ملموس سیاست‌های جاری و کنش و واکنش دستگاه ولایت و اصلاح‌طلبان حکومتی فاصله بگیریم و بخواهیم بر پایه همین بیانیه‌ی پایانی دومین کنگره‌ی «جبهه مشارکت ایران اسلامی» به قضاوت بنشینیم، نیز به این نتیجه می‌رسیم که مسئله اصلاح‌ناپذیر بودن نظام اسلامی، حقیقتی است که دیگر حتی کتمان آن از سوی مدافعین پروپاقرص اصلاح‌پذیر بودن نظام اسلامی، با مشکلات جدی روبرو شده است. از همین روست که بیانیه در بسیاری از پاراگراف‌های خود، دستگاه ولایت و قدرت حاکم را خطاب قرار می‌دهد و آن‌ها نسبت به خطرات پیش‌رو می‌ترساند.

بیانیه در رابطه با مبحث اصلاح‌پذیری یا اصلاح‌ناپذیری نظام اسلامی می‌نویسد: «درستی گزاره اصلاح‌پذیر بودن نظام در برابر گزاره‌ی مخالف آن نیز چالش دیگری است». و سپس با ناامیدی از نقش دستگاه ولایت در تقویت گزاره مخالف می‌آورد: «شعار محوری و اساسی اصلاحات یعنی قانون‌گرایی و حاکمیت قانون، از دو جهت مورد تهاجم قرار گرفته است. از یک سو مانع کارکرد صحیح مجلس در تدوین قوانین متناسب اجتماعی شده‌اند. از سوی دیگر مهم‌ترین نهادی که می‌باید اعمال‌کننده قانون باشد، از بی‌طرفی خارج شده است».

آری بهتر از این نمی‌شد و نمی‌توان اصلاح‌ناپذیری نظام اسلامی را اثبات کرد. حالا دیگر خود مدافعان اصلاح‌پذیری نظام می‌پذیرند که شعار محوری‌شان در چنبره قدرت ولی‌فقیه و دستگاه ولایت به بن رسیده است و امکان پیش‌روی ندارد. اما طرح این حقیقت مانع از آن نمی‌شود که این اصلاح‌طلبان، هم‌چنان بر سیاست شکست خورده و عبث قانون‌گرایی، قانونی متکی به اصل ولایت فقیه و قدرت نیمه خدایی ولی‌فقیه، پای بفشارند.

اما آن‌ها نیز نیک دریافته‌اند که جنبش مردمی راه دیگری در پیش گرفته است و از این روند بشدت نگران شده‌اند. بیانیه در تحلیل خود از انتخابات ۱۸ خرداد ۸۰ به درصد بالای کسانی که انتخابات را تحریم کردند، اشاره می‌کند و می‌نویسد: «نتیجه مهم دیگری که نباید از آن غفلت کرد، افزایش تعداد افرادی است که به اصلاح‌ناپذیر بودن حکومت نظر دارند... قطعاً نمی‌توان و نمی‌باید تمامی ۱۴ میلیون نفری را که در این انتخابات شرکت نکردند، مشمول این حکم دانست، ولی با توجه به مقایسه این نسبت در انتخابات دوم خرداد باید گفت که حداقل بخشی از آنان را می‌توان جزو معتقدان به اصلاح‌ناپذیری دانست. و این زنگ خطری جدی برای جنبش اصلاحی و نیز مخالفان آن است». و سپس بیانیه در تحلیل این امر و نیروهایی که به سرعت در مقابل رژیم قرار گرفته‌اند می‌پردازد و راه‌های جلب و جذب‌شان را بر شمرد و می‌نویسد: «لازم است جنبش اصلاحی نسبت به حقوق گروه‌های اجتماعی از جمله زنان و جوانان و نیز دیگر گروه‌های به حاشیه رانده شده توجه جدی‌تری مبذول نماید، تردیدی نیست که زنان و جوانان در شکل‌گیری این تحول عمیق نقش مؤثری را ایفا کرده‌اند. پاسخ نیافتن انتظارات و خواسته‌های آنان از جنبش اصلاحی می‌تواند جنبش را از ذخایر سرشاری محروم سازد و شکل‌گیری گرایش‌های افراطی را بدان گونه که در جوامع دیگر نیز مشاهده شده سرعت بخشد». و سپس تمامیت‌خواهان را مورد مخاطب قرار می‌دهد و می‌نویسد: «در جهان کنونی به حاشیه راندن افراد سهل و ساده است، ولی به همان نسبت نیز به حاشیه «رانده شده‌گان»

می‌توانند هزینه‌های بسیاری را به جامعه تحمیل کنند».

آن‌چه را که بیانیه پایانی کنگره دوم «جبهه مشارکت ایران اسلامی» به عنوان زنگ خطر مطرح می‌کند و می‌خواهد با نصایح خود دستگاه ولایت و مجموعه تمامیت خواهان متوجه حساس بودن اوضاع کند، دیری است که به واقعیت تبدیل شده است. جنبش براندازی نظام اسلامی، و روی گردانی جدی نیروهای اجتماعی جامعه و بویژه جوانان و زنان، کارگران و خلق‌های تحت ستم و دیگر اقشار از اصلاح طلبان و کلیت نظام اسلامی، امروز در شعارهای جوانان در هر کوی و برزن انعکاس یافته و می‌یابد. جنبش گسترده اعتراضی پس از مسابقات فوتبال باید این تردید را برای همه گان برطرف کرده باشد که نه تنها اصلاحات حکومتی به بن بست رسیده است؛ نه تنها شعار «قانون‌گرایی و حاکمیت قانون» در جمهوری اسلامی حربه‌ی پوسیده‌ای بیش نیست، بلکه گام‌های جدی در راه سرنگونی کلیت نظام اسلامی و تلاش برای جایگزینی حاکمیت خود مردم برداشته می‌شود. اصلاح طلبان دیگر نمی‌توانند این حرکت رو به رشد را متوقف سازند. این حقیقتی است که دیگر کتمان آن امکان‌پذیر نیست.